

دکتر رضا آیرملو
پروفیسور جامعہ شناسی - سوئڈ

خیزش و فروپاشی تاریخی "اتوپپای انقلاب ۱۳۵۷"
(و عواقب روانی-اجتماعی آن)

اسطوره‌ رهایی چملی بل همچون یک اتوپیای خلقی-منطقه ای

با این وجود، "جامعه‌ ایده‌آلی ایرانی" تا زمانی که شرایط جدید (زبان مشترک، شهر نشینی، تکنولوژی جدید، راه‌های ارتباطی و غیره) مردم اقصاد نقاط ایران را به همدیگر مرتبط نکرده و به آنان "هویت ملی" نبخشیده است، به اشکال مختلف، در ابعاد منطقه‌ای ظاهر می‌گردد، و به جنبش‌های محلی و قومی، انرژی، توان و حرکت می‌بخشد. نام‌ها و اسطوره‌های فراوانی در این "تصویرسازی آرمانی و ایده‌آلی منطقه‌ای و قومی" در خاطره‌ تاریخ ایران زنده مانده است. کوراوغلو (پسر کور) و جامعه‌ آرمانی "چملی بل" (دامنه‌ مه‌آلود) یکی از این تولیدات ذهنی برای رهایی از ظلم و بیعدالتی است.

داستان از این قرار است که سلطان محلی، از یکی از اصطبل‌داران خود می‌خواهد که برای دادن پیشکشی، دو اسب بسیار با ارزش را آماده ساخته، به خدمت او بیاورد. مهتر پیر، طبق معمول هر "مأمور معذور"،

"چشم‌بسته و گوش‌بسته فرمان می‌برد" ۳۹ و یک جفت از بهترین کره‌اسب‌های طویله‌ سلطانی را به حضور وی می‌آورد. ولی سلطان این اسب‌ها را لایق مهمان عالیقدر خود نمی‌بیند، و (مطابق معمول هر حکمران قدرتمدار بنده نواز!) بی آنکه فرصت دفاع و توضیح به "نوکر حلقه‌به‌گوش" خود بدهد، تصمیم به تنبیهش می‌گیرد. طبیعی است

"آنکه قادر است جان و مال عطا کند، قادر به گرفتن جان و مال هم هست".

سلطان دستور می‌دهد تا چشم‌های مهتر پیرش را از جا درآورند و همراه با کره‌اسب‌های پیشکشی‌یی که از نظر وی بی‌ارزش می‌نمودند، از خدمت سلطانی اخراجش کنند. پیر مرد نالان و دردمند به "چملی بل"،

- جای دوری که دور از دسترس سلطان و سلطان‌هاست-

پناه می‌برد و قبل از آنکه بمیرد، به فرزند خود می‌آموزد که چگونه این دو کره‌اسب را تربیت کرده، انتقام وی و سایر ستم‌دیدگان را از سلطان و سلطان‌ها بگیرد. زمانی نمی‌گذرد که فرزند این انسان ستم‌دیده قد میکشد، در تنور مبارزات آزدیخواهی منطقه‌به‌پولاد تبدیل میشود، و به زودی نام و عنوانی یافته، به عنوان "کور اوغلو" (فرزند آن مرد کور)، در محور مبارزات ضددیکتاتوری و عدالت‌جویانه‌ منطقه‌جا می‌گیرد.

از آن پس، کوراوغلی قهرمان زندگی را بر سلطان‌ها، فئودال‌ها و اربابان ظالم منطقه تیره و تار می‌سازد. در تداوم این جنبش رهایی طلب، "چملی بل" مرکزی

۳۹ دکتر غلامحسین ساعدی، نمایشنامه‌دیگته و زاویه.

می شود برای سازمان دادن مبارزات مردم ستمدیده
- جایی که به ستمدیدگان پناه می‌دهد تا به خود آیند، سازمان دهی کنند، و به یاری
همدیگر، حقوق به تاراج رفته خود را بازستانند.

در نتیجه، "چملی بل ایده آلی" در دل انسان های ستمدیده منطقه به سمبل "جامعه
ایده‌آلی و آرمانشهر" آزاد از بهره کشی و فارغ از سرکوب و ظلم و ستم تبدیل
می‌گردد. از آن پس، تا زمانی که ظلم و بهره‌کشی ظالمانه باقی است، "چملی بل
آرمانی" اجاق های انقلاب های ضدااریایی و ضددیکتاتوری را شعله ور نگه
میدارد، و با قصه‌ها و داستان‌های خود، انسان محروم در بند مانده منطقه را به سوی
مبارزه علیه ظلم و بهره کشی فرا می‌خواند.

در واقعیت کسی نمی‌داند که این واقعه کی اتفاق افتاده و اصلاً فردی چون
"کوراوغلو" یا جایی چون "چملی‌بل" وجود داشته یا نه. به نظر کسانی همچون
بهروز حقی ۴۰ "داستان بازسازی شده کوراوغلو" محصول ذهنی و ساخته و
پرداخته فرهنگ توده های محروم آذربایجان در دوره‌های تعرض و سرکوب
حکومتها بوده، و در زمان حکمرانی سرکوبگران اسلامی و شیعه‌گری صفوی از
نو بازسازی شده است. در این روایت، حماسه کوراوغلو در اساس بسیار قدیمی
است و "یکی از شگفت‌ترین آثار فولکلوریک خلق های ترک زبان در دوره های
اساطیری است. این سوژه اساطیری نیز خیلی پیش از پیدایش ادیان، توسط
حماسه‌سرایان خلق ساخته و پرداخته شده و در قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی، یعنی
همزمان با اوج گیری مبارزات ضدفئودالی و ضدحکومتی، بازآفرینی شده
است" ۴۱.

"در اواسط قرن ۱۶ میلادی اعتلای جنبش های توده‌ای آذربایجان تحت شرایط
اجتماعی-اقتصادی ناشی از سفاکی شاه عباس اول، زمینه‌ساز شکوفایی این اثر
فولکلوریک حماسی می‌گردد" ۴۲. منتقل شدن صفویان به اصفهان و تبدیل آنان از

۴۰ بهروز حقی، جهان بینی حماسه‌ی کور اوغلو، چاپ اول، ۱۳۶۷، چاپخانه مرتضوی، کلن،
آلمان.

۴۱ از داستان فولکلوریک و حماسه "کور اوغلو"، تفسیر های گوناگون به عمل آمده، و بسیاری
سعی کرده‌اند تا بدان، زمان و مکان تاریخی قائل گردند. کسانی نیز کوراوغلو را برگردان تاریخی-
فرهنگی قهرمانان دیگر خلق ایران همانند بابک خرم دین می‌دانند. با این وجود، باید در نظر داشت
که اولاً "چملی‌بل" (حتا اگر برگردان یک واقعه تاریخی معینی هم باشد) یک جامعه آرمانی فرهنگی
و "اتوپایی" انعکاس دهنده مقاومت مردم محروم ترک زبان در برابر سلطان‌ها و فئودال‌هاست.

در ثانی اگر چه داستان‌های تاریخی از نظر مکان، زمان، حادثه و اتفاقات تاریخی با همدیگر
متفاوتند، اما چگونگی رابطه‌ها در همه آنها یکی است و بیان‌کننده رابطه ظالم و مظلوم در یک
جامعه فئودالی، و همچنین مبارزات مردم علیه بهره کشی‌های دوره زمینداری است.

۴۲ بهروز حقی، پیشین

قطب‌های خانقاهی به سلطان‌های قدرتمدار و زورگو، همه آرزوها و امیدهای مردم آذربایجان را به یکباره از بین می‌برد، و به اعتراض و واکنش مردم دامن می‌زند. در این زمان، مذهب ایرانی شیعه‌گری

- که در آغاز، ظرفیت آنرا یافته بود تا در شرایط اقلیت و اپوزیسیون، به زبان محرومین و مظلومان مناطقی از ایران سخن گفته، احساسات حق طلبانه آنان را نمایندگی کند.

با سر کار آمدن و تبدیل شدن به "دین حاکم"

(همانند هر جا و زمانی که دین و دولت در هم می‌آمیزند)

تعرض آغاز می‌کند. سران شیعه خانقاهی دیروز، با کسب قدرت، یک شبه تغییر هویت می‌دهند و هر "حق‌گو" و مرثیه خوان خانقاه‌های دیروزی، لقب امام، ولی، مراد و قطب می‌گیرد و به مقام و مرتبه نماینده خدا، و شریک و همدم اولیاء دین مفتخر می‌شود. آنانی که دیروز جز به دعا و کشف درون، وصول به فیض شهادت و لقای "حق" نمی‌اندیشیدند، یک شبه لباس شریعت‌خواهی خلیفه‌گری‌های اسلامی را به تن می‌کنند، و کتاب و سنت بنیادگرای خود را میزان قصاص، شکنجه و ستم قرار می‌دهند. آنان جواز شرعی سرکوبی بی حد و مرز هر آنکه را - که در بیرون مرزهای عقیدتی خود می‌یابند- صادر می‌کنند. از آن پس، قصاص، تنبیه با شلاق، بریدن دست، سنگسار کردن و اعدام از حلق آویزی تا پرت کردن از بلندی و دفن در زیر آوار و زنده بگوری در گذرهای عمومی و غیره و غیره

- همچون سنت همیشگی حکومت‌های دینی-اسلامی و شیوخ فرقه شیعه‌گری- دوباره رسم می‌شود.

*** ۴۳ ***

با گذشت زمان،

گماشتگان و پاسداران "حکومت اسلامی صفوی" به نام اسلام، رسول و امامان، آن می‌کنند که روی هر ایلخان قدر قدرت را سپید می‌کند. آنان به آسانی و بی محابا دست تعرض به جان و مال مردمی می‌کشایند که آنان را با فدا کردن همه هستی خود به قدرت رسانیده‌اند.

مردم خاموش نمی‌نشینند. و در برابر تعرضات ظالمانه حکمرانان فرقه سابقا "مدعی نجات از ستم و بهره‌کشی، راهی جز ایستادن و دفاع از جان و مال و ناموس خود نمی‌یابند.

۴۳ به توضیح شماره ۳ پایان کتاب، تحت عنوان "دین از اعتراض تا حکومت" مراجعه و سپس مجدداً از ابتدای این پاراگراف مطالعه شود.

اما در "نظم سیاسی اجتماعی وحشی حاکم"، هرگونه مقاومت و هر کلام و بیان حق طلبانه به جنگ و محاربه با خدا و دین تعبیر می‌شود. در نتیجه، دفاع بر حق مردم، نه تنها نمی‌تواند مانع تجاوز و تعرض رهبران خانقاه شیعیان اثنی عشر گردد، بلکه بدمستی باده قدرت جباران صفوی را تشدید کرده، بر وحشیگری مأموران و پاسداران اسلامی آنان می‌افزاید. بدمستان باده های قدرت و مکنت خانقاه اتوپیای "عدل علی"، به هر کسی که لازم می بینند، مهر

مرتد،

کافر،

منافق و

باغی و محارب

می زنند. به منابع خاک خورده و قرون وسطائی اسلامی استناد کرده، و با استفاده از نص کتاب و آیات قتاله دوره قبیله گری صحراهای عربستان، و با مراجعه به خشونت های ضد بشری مندرج در "شرع اسلام" و سنت و احادیث راست و دروغ قبل و بعدش، به تجاوزات ظالمانه خود لباس دینی و الهی می پوشانند. و بدین وسیله هر که را که نائی برای لب کشودن دارد، به سختی به مجازات می رسانند. اموال مخالفین و مردم مسلمان را به نام اموال "منافقان و کفار یاغی و باغی" به غارت می برند، و زنان و فرزندان مردم را به جبر تصاحب کرده و طبق سنتهای اسلامی به بردگی محکوم میکنند. هیچ قوم و قبیله و طایفه ای از تعرض حاکمان صفوی به جان و مال و ناموس مردم مصون نمی ماند. مردم و توده های تحت ستم، در برابر یورش این بدمستان باده قدرت که

- هم قدرت حکومتی و حکم سلطانی را در دست دارند و هم نماینده خدا و رسول و امام زمان اند-

نه جایی برای فرار، و نه محلی برای تظلم خواهی می یابند. چرا که در این سیستم ارزشی قرون وسطائی، صرف تردید و دگراندیشی کفر به حساب می آید و می تواند با مرگ مجازات شود. بالاخره مردم ستمدیده تاراج شده، تاب و توان خود را در برابر این همه تعرض و ظلم از دست می دهند.

یا می ایستند و جان و مال می بازند،

یا دچار جبونی و تسلیم شده، از ابراز هرگونه مخالفت با "ستمگران شریعتمدار تمامیت خواه انحصارطلب" عاجز مانده، حتا جرأت نمی کنند علیه نظم وحشی حاکم و سرکوب و تجاوز بی حد و مرز حاکمان اسلامی،

خواب ببینند،

بیاندیشند و،

حرف بزنند.

اینجاست که نبوغ انسان ایرانی راه نجاتی میجوید و با مراجعه به اساطیر تاریخی خود، از نو به قهرمانی به نام "کوراوگلو" و "آرمانشهری" به نام "چملی‌بل" رو می‌آورد.

جالب است که سرزمین ایده آلی و اتوپیایی چملی‌بل، از نظر جغرافیایی در همه‌جا هست و در هیچ جا هم نیست ۴۴. بر مبنای کار تحقیقی بهروز حقی ۴۵ همه خلق‌های ترک‌زبان و حتا ارمنه و گرجی‌ها به کوراوگلو خلعت خودی می‌پوشانند، و در اساطیر و افسانه‌ها و داستان‌های شان او را زنده نگه می‌دارند. کوراوگلو رزمنده و قهرمان در همه مبارزات رهایی بخش مردم منطقه، - هر جا که می‌خواهد باشد-

حاضر می‌شود و برای آزادی و رفع ظلم و ستم می‌جنگد. او، روزی قهرمان رهایی بخش خلق‌های آذربایجان است و شبیه اسبش دل‌های ظالمان را از ترس و وحشت می‌لرزاند، روزی دیگر در مبارزات ترکمن‌ها شرکت می‌کند و رعد شمشیرش چشم‌ها را خیره می‌سازد.

زمانی در مناطق گرجستان جان می‌فشانند و با هر جنگنده‌ای همراه است و، زمانی هم در آناتولی ترکیه، با مقاومت و مبارزه حق طلبانه خود پاسخ ستمگری‌های

۴۴ "ژرژ ساند، ادیب معروف فرانسوی" در تحقیقات خود پیرامون حماسه کوراوگلو از "قلعه کوراوگلو" در آذربایجان یاد می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که "جهانگردان هنوز هم جهت دیدار و تماشای آن به آنجا مسافرت می‌کنند". علاوه بر این، می‌توان از مکان‌های متعدد دیگری نام برد که به نقل از این اثر تحقیقی، در نظر مردم تحت ستم منطقه، روزی جایگاه ظهور جنبش رهایی بخش کوراوگلو بوده، و امروزه کماکان همانند اجاقی است که خیزش شعله‌های خشم‌توده‌ها را در زیر خاکستر خاطرات خود پنهان می‌دارد. از آن جمله اند:

۱- طویله اسبان کوراوگلو واقع در کوه‌های پوشیده از جنگل بین اردبیل و آستارا در حوالی "منشه‌سویی".

۲- تپه "چاندی‌بئل" واقع در کلاله گنبد.

۳- قلعه کوراوگلو واقع در کوه‌های "میشوو" و کور اوگلو داسی" بین قریه بارش و کرگه و آرپا دره‌سی.

۴- قلعه‌های کوراوگلو در کوه "تری آلت" گرجستان و "شامخور" گده بیگ و همچنین در قاراباغ آذربایجان.

بر این لیست بلند باید قلعه‌ها و مناطق کوهستانی در آناتولی ترکیه و مناطق ترک‌نشین شمال خراسان را نیز افزود (بهروز حقی، پیشین). چنین است که این قهرمان ایده‌آل‌ها و قلعه آرمانی چملی‌بل، در روایات مختلف، همه جا هست و هیچ جا نیست. اینان هر دو، همانند هر "عنصر قهرمانی ایده‌آلی" و هر "شهر آرمانی"، دست نیافتنی و ناکجاآباد اند. ۴۵ پیشین.

سلطانهای ظالم روز را می‌دهد.
به درستی که به مصداق نوشته‌ی میرعلی سیدوف فولکلور شناس آذربایجانی در مقاله‌ی تحقیقی‌اش "آلی‌کیشی و کوراوغلو"، "کوراوغلو سالنامه‌ی بدیع زنده ایست که حوادث اجتماعی و سیاسی یک دوران مشخص تاریخی و کار فعال انقلابی نوع‌دستانه را با جوهر خلقی مخصوص به خود، بازتاب می‌دهد" ۴۶.

در هر صورت، قصه‌های "کوراوغلو" وسیله‌ی "عاشق‌ها"
- این نوازندگان بی‌مکان خلقی و پیام‌آوران آواره‌ی سانسورشکن -
در سرتاسر سرزمین تحت ستم رهبران و نمایندگان "اسلام شریعتخواه فرقه‌ی دوازدهه" نقل می‌گردد. قصه‌های پرشور کوراوغلو، ستم و ظلم سلطان‌ها را محکوم کرده، سیستم بهره‌کشی حاکمان فنودال را رسوا می‌سازد.
جالب اینجاست که این قصه‌ها، نه فقط در سرتاسر دوره‌ی ستمگری صفوی‌ها زبان‌به‌زبان نقل می‌گردند، بلکه پس از آنان نیز، تا ظلم و سرکوب سیستم زمین‌داری باقی است، دوام می‌آورند.
قصه‌های کوراوغلو و شهرآرمانی "چملی‌بل" از آن پس به عنوان یک ارثیه‌ی فرهنگی از مقاومت و مبارزه، عدم تسلیم در برابر ظلم و ظالم را تعلیم داده، راه وصول به "شهر آرمانی و اتوپیائی" رها از تسلط ظالمان را به همه‌ی رهائی‌طلبان و محرومان شهر و روستا نشان می‌دهد:
- راه دفاع، قهر و خیزش رو در رو را،
- راهی که از سازماندهی هسته‌های مقاومت و مبارزه علیه دشمن مشترک مردم می‌گذرد.
بر این اعتبار، برای مردم محروم و ستم‌دیده، راه پاسخ دادن ابزار سرکوب و ستمگری با ابزار مقاومت توده‌ای سازمان یافته، تنها راه رهائی است.

دیدیم که تاریخ طولانی و پرماجرایی ایران مملو از خاطره‌ی اینگونه آرمان‌سازی‌های اجتماعی و تلاش برای زمینی کردن آنهاست. هر از گاهی، جمعی و گروهی دست به دست هم می‌دهند و برای تحقق آرمان ذهنی مشترک خود به پا می‌خیزند. هر از گاهی، از پیوستن این آرمانخواهی‌ها، حرکتی و جنبشی توده‌ای به راه می‌افتد، و جمعی عاشق و شیدای عدل و برابری، دل و جان در گرو تجربه‌ی زمینی کردن

"اتوپیا و ایده آلهای رهائی" خود می‌نهند.

از جنبش بابکیان تا جنبش سربداران،

از جنبش اسماعیلیه تا "جنبش ارض اقدس" ۴۷،

از گروه چریکی جنگل تا قرارگاه های چریکی اخیر در بیرون مرزها، و تا خیزش های توده‌ای موجود، همه و همه، نموده‌های مختلف عینی این حرکت و طغیان جمعی مستمر و دائمی برای رسیدن به "آرمانشهر" سیاسی، مذهبی، یا قومی بوده اند. همه آنها برای برپائی اتوپیای رهائی از آنچه "ظلم" خوانده میشود، شکل گرفته، و در همه آنها، برپائی جامعه آرمانی عادل، همچون پاسخی مستقیم علیه نظم ستمگر و ناعادلانه وقت به کار رفته و می‌رود. به همین خاطر، در همه این تجربیات، همه دارائی‌ها از آن عموم و جماعت فرض می شوند، و همه برآند که براساس اصول یگانگی "برادری و برابری"، همراه هم بچنگند،

همراه هم جان بدهند و،

نان روزانه شان را به طور مساوی بین خود قسمت کنند.

همه آنها در اصل و اساس، اتوپیاهای ذهنی اند. همه بر اتوپیای "برابری و یگانگی" نظر دارند. و همه راه به شهر فردائی می‌برند که انگار همه انسان‌ها در جایی از تاریخ زندگی اجتماعی-تاریخی خود، آنرا دیده و زیارت کرده‌اند. با ایجاد این یگانگی هاست که جنبش های اتوپیائی در ایران

- چه زمانی که در جایی بر سر کار آمده، پس از دمی دچار پیری و کهولت شده و به فراموشی سپرده شده، یا

- سر به راه آرمانهای خود داده، شهیدانه تارومار شده و جان باخته-

دوره‌ای از تغییر و تحول اجتماعی را به دنبال آورده اند. در همه آنها، مبارزه برای رسیدن به آرمانشهر، برای یک لحظه تاریخی هم که شده، قفل بندهای جامعه ایستا و بی حرکت دوره‌ای از مناسبات اجتماعی را خرد کرده، و با فعال و آزاد کردن ذهن و فکر مردم تحت ستم، به حرکت و تغییر و تحول اجتماعی دامن زده است. عمل اینها زندگی و کیفیت روابط و مناسبات تاریخی- اجتماعی مناطق خود را در ابعادی معین به جلو رانده، یا امکان آنرا فراهم آورده اند. چنین است که به شهادت تاریخ، در هر دوره و زمانه ای،

- هر جا و مکانیکه ستمگری بی هیچ حد و مرزی حکم میرانده و بهره کشی بی هیچ مانعی رواج داشته-

۴۷ محمد تقی فرامرزی (مترجم)، تاریخ مختصر جهان، انتشارات دنیا، ۱۳۵۹، تهران، ص ۵۰۲-۴۹۸.

انسان ایرانی گرفتار ظلم و ستم و نابرابری، در جایی از این سرزمین پهناور، سر بلند کرده و بر ظلم و ستم شوریده است. شوریده و جان باخته است. می شورد و جان می بازد.

و وقتی همه کوشش‌هایش به رفع ستم و بهره‌کشی قد نداده و به شکست انجامیده، (و سکوت و تسلیم به تنها راه تطبیق انسان ستم‌دیده تبدیل شده است) نبوغ انسانی‌اش به یاریش شتافته تا حداقل برای خلوت تنهایی خود، "شهری ایده‌آلی و بهشتی‌آرمانی" بسازد. از آن پس، این "جوامع ایده‌آلی و آرمانشهرهای فردی" از طریق مناسبات اجتماعی، در ذهنیت فرد و جمع بازتولید شده، در میان مردم رواج یافته، و از طریق تقسیم بین گروه‌ها، اقشار اجتماعی و نسل‌ها، جنبه عام، عمومی و توده‌ای به خود گرفته، تا روزی دیگر و در فرصت تاریخی بی‌دیگر،
- توده‌گیر شوند،

- جنبه مادّی و عینی به خود بگیرند و،

- حرکت و جنبش و رهائی دیگری را سبب گردند.

چنین است که زندگی می‌ماند، و حیات اجتماعی انسان ایرانی،

- با وجود اینهمه جباریت‌ها و حکمرانی پاسداران جهالت-

دوام آورده و دوام خواهد آورد.